

بررسی چگونگی بهره‌گیری تفسیر مجمع‌البیان از تضمین نحوی

اعظم صادقی^۱، محمدابراهیم خلیفه شوشتری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۳)

چکیده

گاهی یک لفظ در لفظ دیگری درآمیخته می‌گردد و دو معنا را با خود همراه می‌سازد که نحویان و مفسرین به آن تضمین نحوی گفته‌اند. این پدیده نحوی به لحاظ نقشی که در ترجمه و تفسیر قرآن دارد، همواره در ذیل تفسیر آیات شریفه، مورد توجه مفسران و پژوهشگران قرآنی قرار گرفته است. در این مقاله پدیده تضمین نحوی بنا بر جایگاه، کارکرد و نقش آن در تفسیر مجمع‌البیان در سه نوع فعلی، اسمی و حرفی مورد بررسی قرار گرفته است. رهاورد این پژوهش، معطوف به این حقیقت است که طبرسی همچون نحویان، تضمین را پذیرفته و از آن به عنوان تعلیل نحوی در لازم و متعدی بودن افعال و همین‌طور بالعکس، نوع اعراب توابع مشتقات و مبنی بودن اسماء فعل و ادات شرط در تفسیر خود استفاده کرده است؛ ولی اصطلاح تضمین نحوی را اصلاً به کار نمی‌گیرد، بلکه از اصطلاحات جایگزین یعنی «أی، معنا»، برای این پدیده نحوی استعمال کرده است. ناگفته نماند که این مفسر بزرگ تنها به تضمین نحوی برخی آیات اشاره کرده و برخی از مصادیق تضمین نحوی در تفسیر از دید تفسیری او پنهان مانده است که این خود خطای تفسیری را به همراه دارد.

کلید واژه‌ها: آیات قرآن کریم، تضمین نحوی، تفسیر، مجمع‌البیان.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب؛ دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: Azam.sadeghi74@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول)؛

Email: moebkhalifeh@gmail.com

۱. مقدمه

تضمین نحوی به عنوان یک قاعده فرعی از علم گسترده نحوی، در تفسیر آیات قرآن کریم، نقش بسزایی ایفا می‌کند. شناخت قواعد و چارچوب تضمین نحوی، ما را در فهم و درک بهتر آیات قرآن و بهره‌مندی بیشتر از قرآن کریم کمک می‌نماید و دست مترجمین را در ارائه ترجمه بهتر و دسترسی آسان به معانی آیات قرآن یاری می‌رساند. در این راستا وظیفه اصلی، شناخت قواعد استوار ساز زبان عربی است تا از رهگذر آن بتوان سخنان نیک آنان را فهمید و از همه مهمتر از قرآن بیشتر و بهتر استفاده نمود. از آنجا که آشنایی با قاعده تضمین نحوی، همچون شناخت علوم دیگر قرآنی و زبان و ادبیات عرب در رساندن و انتقال معنا و مفاهیم سهم شایانی دارد؛ ولی متأسفانه مترجمان و مفسرین آن چنان که باید به این قاعده ظریف و پیچیده توجه نکردند. برخی از مفسران نیز اگر در تفاسیر خود به آن اهتمام داده‌اند، به‌طور کامل از آن پرده برداشتند [۱۰، ص ۲۰].

در میان تفسیرهای فراوان و متفاوت قرآن کریم، تفسیر مجمع‌البیان، این امتیاز برجسته را داراست که با در نظر گرفتن زیبایی‌های ادبی و نحوی و مورد توجه قرار دادن مباحثی چون قرائت، ذکر مصادیق معانی، بیان و بدیع و رعایت مسائل نحوی در جهت اثبات معجزه بلاغت قرآن قدم بردارد؛ در واقع تفسیر مجمع‌البیان، از بهترین نمونه‌های تفاسیر است که به بهترین وجه از مسائل نحوی و موارد بلاغی پرده برداشته است.

این مقاله با کنکاشی در تفسیر مجمع‌البیان و مطالعه موردی برخی آیات با روش توصیفی - تحلیلی، به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال‌های زیر است:

۱. تا چه میزان نگاه طبرسی، به عنوان یک مفسر به اصطلاح تضمین نحوی با تعاریف علمای نحو از تفسیر، منطبق است؟ ۲. طبرسی، برای بیان مصادیق تضمین نحوی از چه اسالیبی استفاده کرده است؟ ۳. طبرسی تا چه مقدار مصادیق تضمین نحوی در آیات را عرضه کرده است؟

پدیده تضمین نحوی یکی از موارد علم گسترده نحو از چشم علمی این مفسر پنهان نمانده است. اهتمام ویژه طبرسی به تضمین نحوی در تفسیر به خاطر برخورداری این مفسر از علوم ادبی و علوم قرآنی است؛ با این وجود از برخی تضمین‌های قرآنی، غفلت ورزیده است که عدم توجه به تضمین لفظ، خطای تفسیری و در نتیجه خطای ترجمه را به دنبال دارد.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهشگران قرآنی در حوزه تضمین نحوی و نقش آن در تفسیر، مقالاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ از جمله هادی احمد فرحان الشجیری در مقاله «التضمین النحوی و أثره فی المعنی»، به بیان برخی از فوائد تضمین نحوی می‌پردازد و برخی از تعلیلات نحوی را که تضمین، نقش اساسی در آن دارد را با استناد به آیات قرآن کریم تشریح می‌کند. سهیلا دوست بامری در مقاله «نقش تضمین در ترجمه و تفسیر قرآن کریم»، نیز از بین آیات قرآن کریم تنها ده آیه شریفه را گزینش کرده است و به بررسی آن از دیدگاه بیست مفسر و ده ترجمه معاصر پرداخته است. پیرامون جایگاه مسائل بلاغی و نحوی در مجمع‌البیان نیز معدود مقالاتی نوشته شده است؛ از جمله «بررسی نمادهای ترادف و تحلیل آن‌ها در تفسیر مجمع‌البیان» که تفسیر را از دیدگاه ترادف مورد بررسی قرار داده است. ولی هیچ‌گاه این تفسیر بزرگ شیعه، از منظر تضمین نحوی مورد بررسی قرار نگرفته است و بر این اساس نویسندگان درصدد انجام این پژوهش برآمدند.

۳. چارچوب مفهومی بحث

۳.۱. مفهوم‌شناسی تضمین نحوی

«تضمین»، باب تفعیل و از ماده «ضمن» مشتق شده است. «ضمن» در لغت به معنای کفالت و متعهد شدن است [۱۴، ج ۱۳، ص ۲۵۷؛ ۲۲، ص ۱۵۷]، ولی در اصطلاح، تضمین در علوم مختلف مفاهیم خاص خود را دارد که متناسب با تعاریفشان در علم بلاغت (بدیع) و نحو، کاربردهای متفاوتی دارند و آنچه به موضوع این پژوهش مربوط است ارائه یک تعریف تضمین نحوی است که تعاریف مختلفی با مفاهیم مشترکی ارائه شده است؛ از جمله: ابن‌هشام در معنی‌اللیب چنین می‌گوید: «التضمین هو اشراب لفظ معنی لفظ آخر فیعطونه حکمه» [۷، ج ۲، ص ۷۶۲]؛ تضمین عبارت است از اینکه به لفظی، معنای لفظ دیگر تزریق شود و حکم لفظ دوم را به آن بدهند و بدین صورت لفظ واحد در بردارنده دو معنا گردد.

۳.۲. انواع تضمین نحوی

تضمین نحوی در قالب سه لفظ فعل، اسم و حرف به‌کار برده می‌شود؛

تضمین فعلی؛ تضمینی است که بین یک فعل و فعل دیگر واقع می‌شود که به نسبت دو مورد بعدی از بسامد بالایی برخوردار است. مثل فعل «تقسطوا إليهم» در آیه شریفه «وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» [الممتحنه: ۸]، به معنای با عدل با آن‌ها معامله کردن است و حرف جر «إلی»، بیانگر تضمین فعل «تقسطوا» در «تقسطوا إليهم بالقسط» است [۱۷، ص ۱۰۹۹؛ ۸، ص ۷۴؛ ۱۸، ص ۶۳].

تضمین اسمی؛ تضمینی است که بین اسم و اسمی دیگر واقع می‌شود. مثل این آیه شریفه «قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ» [القصص: ۲۸] که در این آیه شریفه «وکیل»، متضمن «شاهد» گرفته شده است. واژه «وکیل علی» گزینش می‌شود و به‌طور ضمنی او را گواه هم گرفته تا در صورت تخلف داوری بین آن دو باشد و «شاهد» را نیاورد برای اینکه شهادت همیشه با خداست و احتیاج به شاهد گرفتن کسی ندارد؛ اما وکیل شدنش وقتی است که کسی او را وکیل خود بگیرد.

تضمین حرفی؛ تضمینی است که تضمین بین حرف و فعل واقع می‌شود. مثل این آیه شریفه «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَزَكَّى» [النازعات: ۸]، که در این آیه شریفه از حرف «فی» به حرف «إلی» عدول شده در پاسخ گفته شده که حرف متضمن فعل «أدعوك / ارشدك» یا «اجذبك» (۵، ج ۱، ص ۹۴؛ ۱۶، ج ۳، ص ۳۳۹) و طبق معنای آیه شریفه، شبه جمله «إلی أن تزکی» متعلق به «هل لك» به معنای «أدعوك» است [۱۳، ص ۸].

۳.۲. تعابیر طبرسی در افاده مفهوم تضمین نحوی

طبرسی در تفسیر کلمات قرآنی متضمن از عباراتی چون: «أی، معناه، محمول علی المعنی» استفاده کرده است که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود. آیه شریفه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» [النور: ۶۲]، فعل «یخالفون عن» [المعنی] «يعرضون عن» و انما دخلت «عن» لهذا المعنی [۲۱، ج ۷، ص ۲۰۲] که متضمن فعل «يعرضون» یا «يعدلون» است [۱۸، ص ۵۲].

در آیه شریفه «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» [آل عمران: ۱۱۸]، فعل «لایألونکم» «أی لایقصرون فی أمرکم خبالا» [۲۱، ج ۴، ص ۲۹۹]، که به خاطر تضمین چنین معنایی از آن برداشت می‌شود [۱۷، ص ۱۹۱].

آیه شریفه «وَوَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» [الانبیاء: ۷۷]، «أی منعناه منهم بالنصر» [۲۱، ج ۷، ص ۷۵]، که به خاطر تضمین فعل «نصر» با حرف «من» متعدی شده است [۱۸، ص ۴۹].

طبرسی در مواردی اندک برای بیان معنای تضمینی از عبارت «یعنی» استفاده کرده است. آیه شریفه «لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا» [الرعد: ۳۱]، «أَفَلَمْ يَيْئَسِ» آیه شریفه «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ» [الاسراء: ۴]، فعل «قَضَيْنَا إِلَى» آیه «أَخْبَرْنَا هُمْ أَعْلَمْنَا هُمْ» [۲۱، ج ۶، ص ۱۶۸]، که معادل آن با همین مفهوم اصطلاح تضمین به کار گرفته شده است [۱۸، ص ۱۶۸].

آیه شریفه «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ» [الحجر: ۶۶]، فعل «قَضَيْنَا» آیه «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ» [۲۱، ج ۶، ص ۹۵]، که به خاطر معنای تضمینی با حرف «إِلَى» قرین گشته است [۱۸، ص ۴۳]. آیه شریفه «وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» [الاسراء: ۵۹]، فعل «ظَلَمُوا» آیه «فَكُرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَجحدوا» [۲۱، ج ۶، ص ۲۰۳]، که در واقع معنای متضمن همین فعل است [۱۸، ص ۴۴].

آیه شریفه «فَأَجْعَلْ أَعْدَاءَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» [ابراهيم: ۳۷]، فعل «تَمِيلُ إِلَيْهِمْ» محمول علی المعنی [۲۱، ج ۶، ص ۶۳]، که به خاطر تضمین فعلی با حرف «إِلَى» قرین گشته است [۵، ج ۶، ص ۴۴۰].

طبرسی در سایر آیات متضمن نیز همین‌گونه عمل کرده است و به هیچ وجه اصطلاح «تضمین» را به کار نمی‌برد. شایان ذکر است که چنین عباراتی می‌تواند بر کن آیه شریفه، مجاز و استعاره نیز صدق کند، ولی در صورتی که سایر مفسرین و علمای نحو صحه بگذارند بر اینکه چنین مواردی تضمین نحوی است، در این صورت مخالفتی نیست و می‌توان گفت که این مفسر بزرگ شیعه از اصطلاحاتی جایگزین غیر از اصطلاح تضمین استفاده کرده است.

۴.۳. اسلوب طبرسی در بیان تضمین نحوی آیات شریفه

طبرسی در بیان تضمین، دو شیوه را به کار برده است: الف) گاهی مذکور را اصل و محذوف را در نقش مفعول به یا حال قرار داده است؛ مانند آیه شریفه «...حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ» [سبأ: ۲۳]، که فعل «فزع» متضمن فعل «کشف» است [۱۷، ص ۳۴؛ ۱۸، ص ۵۷؛ ۵، ج ۸، ص ۵۴۳؛ ۱۶، ج ۳، ص ۳۴۱]، بدین دلیل با حرف جر «عن» آمده است که تقدیر کلام چنین است: «کشف الفزع عن قلوبهم» [۲۱، ج ۸، ص ۱۶۲]. ب) گاهی محذوف را اصل و مذکور را ذکر نمی‌دارد که طبرسی بیشتر این‌گونه برخورد کرده است؛

مانند فعل «یکفروه» در آیه شریفه «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» [آل عمران: ۱۱۵]، که اینجا متعدی به دو مفعول شده است که یکی به نائب فاعل و دیگری (به دلیل متضمن بودن فعل یحرم) به ضمیر منصوب تبدیل شده که به «خیر» برمی‌گردد [۱۸، ص ۶۸] و صاحب مجمع‌البیان چنین در تقدیر گرفته است: «لم يمنع عنكم جزاءه» [۲۱، ص ۲۹۷].

۳.۵. آیات متضمن مفعول مانده در تفسیر طبرسی

با مراجعه به کتب نحویان و سایر تفاسیر متوجه می‌شویم که طبرسی، برخی از مصادیق تضمین نحوی را ذکر نکرده است؛ اگرچه او با پیاده کردن مباحث علوم قرآنی نهایت اهتمام خود را مبذول داشته است، ولی بسامد تضمین نحوی در تفسیر او فراوان نیست. به خاطر ضیق حجم مقاله به صورت موردی به تعدادی از آیات متضمن اشاره می‌شود که از چشم این مفسر پنهان مانده است.

الف) آیه شریفه «وَلَا تَعَزَّمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» [البقره: ۲۳۵].

طبرسی در این آیه شریفه قائل به "نزع خافض" است و این آیه شریفه را شبیه این جمله «ضرب البطن: ضرب علی البطن» می‌داند [۲۱، ج ۲، ص ۹۸] و به تضمین بودن فعل هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، در صورتی که فعل «عزم» یک فعل لازم است؛ فعل لازمی که با حرف جر متعدی می‌گردد، قطعاً به آن حرف نیاز دارد و حذف آن جایز نیست، پس اگر حذف شود از دو حالت خارج نیست؛ یا به خاطر کثرت استعمال یا به خاطر تضمین فعل دیگری است و نحویان حذف حرف جر را مشروط به مشخص بودن حرف و عدم ایجاد اختلال در معنا دانسته‌اند [۳، ج ۱ و ۲، ص ۴۲۱] و از طرف دیگر حذف حرف جر همراه با ابقای عمل، فقط در شعر ضرورت دارد [۶، ج ۱، ص ۵۰۰]. در این آیه شریفه از واژه «عزم» استفاده شده است، تا شدت مبالغه در نهی از عقد زناشوئی در زمان عده را برساند [۱۷، ص ۱۳۸]، پس در نتیجه آوردن حرف «علی» می‌تواند نوعی قاطعیت در تصمیم را برساند و تأکید بیشتری بر فعل «عزم» داشته باشد. از آنجا که عقد زناشوئی در دوران عده در نزد خداوند امری غیر مقبول است، اگر گفته می‌شد «عزموا علی عقده النکاح»، گویی خود قرآن هم بر آن تأکید دارد؛ و با حذف «علی» بر عدم قاطعیت در تصمیم [همان]، دلالت بیشتری می‌کند. آنچه کلام ما را تأیید می‌کند استعمال این فعل لازم در برخی از آیات قرآن است^۱ که در این آیه شریفه، تضمین نحوی به عنوان ابزاری

۱. «فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ» [البقره: ۲۱]؛ «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» [آل عمران: ۱۵۳].

در جهت متعدی ساختن فعل لازم به تبیین و تسهیل فهم مطلب کمک می‌کند. پس فعل «تعزموا» متضمن فعل «لاتحققوها، لاتظهروها» است. کلام ابن‌هشام نیز مؤید وجود تضمین در این آیه شریفه است. ابن‌هشام نیز «لاتعزموا» را متضمن فعل متعدی بنفسه «لاتنوا» دانسته است [۷، ج ۲، ص ۷۹۲].

(ب) آیه شریفه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» [البقره: ۲۲۰].

طبرسی فعل «يعلم» را در معنای لغوی خودش به کار برده است [۲۱، ج ۲، ص ۶۹]، طبق سخن ابن‌هشام «علم و آگاهی» صفت مثبتی است که مستوجب تمیز و تشخیص و جدا کردن است [۷، ج ۱، ص ۳۵۳] و لازم است که با حرف جر منفصل «من» قرین گردد تا متضمن معنای تمیز و تشخیص را بدهد و ترس از مخالفت با یتیمان را از بین ببرد.

(ج) آیه شریفه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» [الزمر: ۵۳].

با کنکاشی که در کتب لغت و آیات قرآن کریم صورت گرفت، فعل «أسرفوا» اغلب بدون حرف جر به کار می‌رود؛ مثل این آیات شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» [الفرقان: ۶۷]؛ «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [الانعام: ۱۴۱]، و در برخی مواقع با حرف جر «فی» قرین می‌گردد: «الاسراف فی النفقة: التبذیر» [۱۴، ج ۹، ص ۱۴۸]. طبرسی به معنای لغوی فعل «أسرفوا» اکتفا کرده [۲۱، ج ۸، ص ۳۱۰] و تفسیری درباره حرف جر «علی» ارائه نداده است. اگر فعل «لاتسرفوا» در معنای لغوی خود به کار رفته باشد معنا ناقص است: ای بندگان با ارتکاب در معاصی، بر نفستان اسراف نورزید؛ زیرا حرف جر «علی» بدون دلیل ذکر نشده و این حرف جر بیانگر این است که فعل «لاتسرفوا» متضمن فعل «جنوا علیها» است [۱۷، ص ۹۷۷؛ ۱۸، ص ۹۶] که با حرف جر «علی» متعدی شده است و از طرف دیگر با سیاق معنایی آیه شریفه تناسب دارد؛ بدین صورت می‌توان فعل مضمّن را اصل و مضمّن را حال قرار داد: «أفرطوا فی الم عاصی جانین علیها» [۸، ج ۲۴، ص ۱۳]، با افراط در معاصی بر نفس‌ها ستم کردید.

(د) آیه شریفه «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» [مریم: ۶۵].

فعل لازم «اصطبر» بر وزن افتعال و از ریشه «صبر» است که مشتقات این فعل با حرف «علی» متعدی می‌شود؛ چنان‌که آیات قرآن کریم گواه آن است. «وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ» [الحج: ۳۵]؛ «فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» [البقره: ۱۷۵]؛ ولی در این آیه شریفه با حرف «لام» قرین گشته است. صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این جمله آورده است: «اصبر علی تحمل مشقة عبادته» [۲۱، ج ۶، ص ۹۵]، قطعاً بین «اصبر» و «اصطبر» تفاوت

معنایی وجود دارد، در غیر این صورت از فعل «اصبر» استفاده می‌شد؛ «اصبروا و صابرو» [آل عمران: ۲۰۰]، یعنی در عبادت خویشتن‌دار باشید و با هواهای نفسانی خود جهاد کنید [۹، ص ۷۴۴]، ولی «اصطبر» استفاده شد، چون «اصطبر» بر وزن افتعال و به معنای تحمل صبر و پایداری با تلاش خودت است [۹، ص ۴۷۴]، ولی شبه جمله «لعبادته» متعلق به فعل «اصطبر» [۱۴، ج ۴، ص ۶۲۷] بیانگر وجود متضمن فعل در «اثبتت صبر لعبادته یا تحمل صبر لعبادته» است [۱۷، ص ۶۴۲؛ ۵، ج ۷، ص ۲۸۳؛ ۸، ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ ۱۲، ج ۱۶، ص ۲۶۴]، یعنی در صبر و تحمل در برابر عبادت ثابت‌قدم و محکم باش به خاطر مشقت‌هایی که در مسیر عبادت می‌بینی؛ بنابراین «اصطبر» به معنای «اصبر»، علت وجود حرف «لام» را توجیه نمی‌کند.

هـ) آیه شریفه «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [الانعام: ۸۸].

فعل «حَبِطَ عَمَلُهُ: بطلوا به» یک فعل لازم است [۱۱، ص ۱۱۱۸] که از طرق مهموز مثل «فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ» [احزاب: ۱۹]، به‌طور مستقیم مفعول خود را منصوب می‌کند؛ ولی در این آیه شریفه با حرف جر «عن» متعدی شده است.

طبرسی به معنای لغوی «ابطال اعمالهم» اشاره کرده [۲۱، ج ۴، ص ۸۱] و از علت حرف جر سخنی نگفته است. بدون شک فعل «حبط» یک فعل لازم است که متضمن فعلی محسوب می‌شود که با حرف جر «عن» متناسب است؛ مثل «زال، سقط، هلك»؛ در برخی تفسیرها و ترجمه‌ها گفته شده است که اگر شرک آورده بودند اعمال باطل می‌شد [همان] یا اعمال حبط می‌شود [۱۵، ج ۱۳، ص ۷۱]. یکی از دلایلی که تضمین در این فعل به‌کار رفته است، شاید این باشد که منظور آیه شریفه ابطال ذات عمل نیست، بلکه بطلان عمل از جهت سقوط / نابود شدن / زایل شدن ثواب عمل است [۱۸، ص ۳۳؛ ۱۲، ج ۸، ص ۱۸۱؛ ۸، ج ۷، ص ۲۱۵] و وجود حرف جر «عن» که افعال «هلك، زال، سقط» همیشه با آن متعدی می‌گردد، تضمین موجود را تأیید می‌کند.

۳.۶. بررسی گستره آیات متضمن و تحلیل آن در مجمع‌البیان

الف) تضمین فعل متعدی با واسطه در فعل لازم

آیه شریفه «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشِبٌ مُسْنَدَةٌ» [المنافقون: ۴].

فعل متعدی بنفسه «سمع» «سمعتُ الشيء و استعتمته» [۱۱، ص ۱۲۳۲] که برای ایصال مفعول، نیازی به حرف جر ندارد و کلمه «لايسمعون» در اصل «يتسمعون» بوده

است [همان]، ولی اکثر اوقات به صورت فعل لازم استعمال می‌شود که در این حالت برای اتصال به مفعول گاهی وقت‌ها با حرف جر قرین می‌گردد که با توجه به نوع حرف معنای آن نیز تغییر می‌کند. طبرسی فعل «تسمع لقولهم» را «تصغی إلیهم» تفسیر کرده‌اند [۲۱، ج ۱۰، ص ۱۵]. فعل لازم «سمع» هرگاه با حرف جر همراه گردد حکایت از وجود فعل دیگر و معنای دیگری می‌دهد؛ در این آیه شریفه شبه جمله «لقولهم» متعلق به فعل مجهول «تسمع» است که در فعل «تصغی/تمیل» متضمن شده است [۱۴، ص ۵۲۸] که عدم زائد بودن وجود حرف جر «لام» خود مؤید این تضمین نحوی است [۱۵، ج ۱۰، ص ۱۸۰]. این آیه شریفه چون در وصف منافقینی است که ظاهری آراسته و فریبنده دارند، چنان‌که هرکس آنان را می‌بیند مجذوب آنان می‌شود. مخاطب این آیه شریفه قطعاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه اصحاب ایشان است؛ بدین دلیل فعل به صورت مجهول آمده است، اصحابی که نه تنها سخنان آنان را می‌شنوند، بلکه برای شنیدن سخنان منافقان تمایل و رغبت دارند؛ اگر غیر از این بود، فقط به همان معنای شنیدن اکتفا می‌شد [۱۲، ج ۱۹، ص ۱۰۰] و تضمین در آن اجرا نمی‌گشت.

ب) تضمین فعل متعدی به دو مفعول صریح و با واسطه در فعل متعدی بی‌واسطه

آیه شریفه «فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» [فصلت: ۱۷].

طبرسی بدون ذکر اصطلاح تضمین فعل «استحبوا» را «إختاروا العمی علی طریق الحق» تفسیر کرده‌است [۲۱، ج ۹، ص ۱۲]؛ بدین طریق مفعول دوم را با حرف جر «علی» گرفته است. وگرنه اگر متضمن نبود، کلمه «استحباب» معنای اختیار و ایثار را افاده نمی‌کرد [۲۰، ج ۷، ص ۱۳۴]. گویا تنها تضمین است که هم‌زمان دو معنا را می‌تواند یک‌جا جمع کند.

ج) تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل متعدی به حرف جر دیگر

آیه شریفه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» [المائدة: ۵۴].

صاحب مجمع‌البیان لفظ «اذلة» را متضمن معنای «عطف» دانسته و بدین خاطر با حرف جر «علی» به کار رفته است. بسیاری از مفسرین بر این مسأله اتفاق نظر دارند که «اذلة» متضمن معنای «حنو، عطف، رحم» است و به این دلیل با حرف جر «علی» به کار رفته است [۱۶، ج ۳، ص ۳۴۱؛ ۱۷، ص ۲۹۶؛ ۱۸، ص ۳۲؛ ۵، ج ۴، ص ۲۹۸؛ ۱۲، ج ۷، ص ۵۴]؛ برخی مفسران قائل بر این هستند که علت وجود حرف «علی» این است که «علی» به معنی «لام» است، چون مجاهدان در منصب‌های بالا قرار دارند و دارای فضل و شرف و علو هستند و با وجود برتری به مؤمنان نسبت به آنان خاضع هستند: «مع علو طبقهم و فضلهم علی»

المؤمنین خافضون لهم [۱۵، ج ۱۲، ص ۲۶]، ولی وجه تضمین در این آیه شریفه قوی‌تر است؛ زیرا در صورت عدم وجود تضمین، کلام «اذلَّهُ للمؤمنین» را اقتضا می‌کرد.

د) تضمین فعل متعدی بی‌واسطه و حرف جر در فعل متعدی به دو مفعول

آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» [البقره: ۲۴۳].

رؤیت مصدر فعل «تری» به معنای دیدن و فعل «رأی» با همین معنا یک مفعولی [۴، ج ۱۷، ص ۲۹۱] و هرگاه با حرف جر متعدی گردد مقتضی (متضمن) معنی «علم» و دو مفعولی است [۹، ص ۳۷۴]، ولی در این آیه شریفه دو مفعول مشاهده نمی‌شود. طبرسی فعل «ألم تر» را به معنای «ألم تعلم» و رؤیت به معنای دیدن قلبی دانسته که نشأت گرفته از علم و آگاهیست [۲۱، ج ۲، ص ۱۰۲]، بنابراین فعل «ألم تری» متضمن دیدن، نه نگاه بصری بلکه نگاه همراه با ادراک و عبرت گرفتن است و نیازی به مفعول ندارد و مقصود آیه شریفه، رساندن مخاطب تشویق مؤمنان، از طریق نگاه عبرت انگیز و متأملانه به انجام عمل (قتال با توجه به بافت و ساختار قبلی آیه شریفه) است و بدین خاطر با حرف «إلی» متعدی گشته است [۸، ج ۲، ص ۱۶۰].

ه) تضمین صفت مشبیه در اسم فاعل

آیه شریفه «إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ مِنَ خَيْرٍ فَقِيرٌ» [القصص: ۲۴].

در لغت‌نامه «الفقر» به معنای «الحاجه» و فعل «فقرته» و برخی مواقع نیز با حرف جر «إلی» قرین می‌گردد [۱۴، ج ۵، ص ۵۹۲]. صاحب مجمع‌البیان در پاسخ این سؤال که چرا در این آیه شریفه با حرف دیگری متعدی شده است «فقیر» را به خاطر معنای «سائل یا طالب»، متعدی به حرف «لام» دانسته است [۲۱، ج ۷، ص ۳۱۰]، متعدی شدن «محتاج، طالب، سائل» با حرف «لام» است که مصادیق آن در کتب لغت و متون روایی و حدیثی فراوان به چشم می‌خورد و بیانگر آن است که «محتاج، سائل یا طالب» و مشتقات آن با حرف «لام» قرین می‌گردد؛ این‌ها همه تأییدکننده آن است که فقیر به معنای واقعی خود نیامده است و به خاطر متعدی شدن با حرف «ل» متضمن «طالب یا سائل» است [۱۵، ج ۳، ص ۳۴۲؛ ۱۶، ص ۷۹۷].

۷.۳. تأثیرپذیری طبرسی از تضمین نحوی به عنوان تعلیل نحوی

برخی از نحویان از جمله سیبویه و ابن‌هشام در قواعد و دستور زبان عربی از قاعده تعطیلات نحوی بسیار استفاده کردند و آثار نحوی آنان از تعلیلات نحوی خالی نیست؛ با

تأمل در کتب نحوی و تفسیری مشاهده می‌کنیم که تضمین نحوی به عنوان یک قاعده فرعی از علم نحو در تعلیلات نحوی نقش بسزائی داشته است؛ مثلاً ابن‌هشام در تعلیل آیه شریفه «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» [البقره: ۳۳]، افعال «خَبَّرَ، عَلَّمَ، نَبَأَ»، وقتی متضمن معنی «اری، أعلم» باشد سه مفعولی خواهند بود [۷، ج ۲، ص ۶۰۳]، طبرسی نیز از تضمین در تعلیلات نحوی خود برای تفسیر آیات شریفه به وفور مدد گرفته است که به برخی از آن اشاره می‌شود.

الف) متعدی کردن فعل لازم

فعل «اتفاقتم» در آیه شریفه «انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [التوبه: ۳۸]، یک فعل لازم است؛ «ثقل الشيء» [۱۱، ص ۱۶۴۷] و طبرسی بدون ذکر اصطلاح تضمین علت وجود حرف جر را با بیان مفهوم تضمینی تصریح می‌کند؛ «ثاقلتم و ملتتم إلى الإقامة في الأرض التي انتم عليها» [۲۱، ج ۵، ص ۴۴] و به‌خاطر همین مفهوم تضمینی با حرف جر «إلى» متعدی شده است؛ زیرا در غیر این صورت دلیلی نداشت که با حرف «إلى» متعدی گردد [۸، ج ۱۰، ص ۹۵].

ب) مبنی بودن اسم فعل

طبرسی در تصریح علت مبنی بودن اسم فعل و معنای «علیکم» در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» [المائده: ۱۰۵]، از تضمین نحوی مدد می‌گیرد؛ او اسم فعل را در «الزمو أمرکم» معنا می‌کند [۲۱، ج ۳، ص ۳۵۶] که معنای تشویقی و تحریک‌کنندگی دارد؛ در واقع او اسم فعل به‌خاطر تضمین معنی فعل مبنی است چون که فعل در اصل مبنی است و گاهی اوقاً متضمن معنی حرفی است زیرا مثل حروف تغییرناپذیر هستند [۷، ج ۲، ص ۳۲].

ج) تضمین و اعراب متعلقات مشتقات

طبرسی برای علت منصوب بودن «نصیباً» در آیه شریفه «هَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ» [غافر: ۴۷]، سخنی نمی‌گوید، ولی اسم وصفی «معتدون» را متضمن معنی «حاملون» می‌داند [۲۱، ج ۳، ص ۳۳۷]؛ زیرا اسم فاعل، معمولی را منصوب نمی‌کند، بلکه ناصب آن یک فعل مقدر است [۱۹، ج ۵، ص ۷۹].

د) تضمین و بنای اسم شرط

این حالت در زمان‌هایی رخ می‌دهد که اسم شرطی معنای «إن» شرطیه را داشته باشد. برای نمونه، در آیه شریفه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» [البقره: ۱۰۶]، «ما» متضمن معنای «إن» شرطیه بوده؛ از این رو جازم فعل است؛ حرف «ما» قائم

مقام «إن» شرطیه است [۱۹، ج ۱، ص ۲۴۸]؛ زیرا اسماء شرط یعنی «من، متی، ما»، متضمن معنی حرف «إن» است [۲، ص ۳۰] و بدین دلیل این اسماء شرط مبنی هستند.

نتیجه‌گیری

طبرسی به عنوان یکی از مفسران بزرگ شیعه همچون نحویان، تضمین نحوی را به عنوان یک قاعده فرعی از علم نحو پذیرفته و اشکال متعدد (تضمین فعلی، تضمین اسمی، تضمین حرفی) آن را در تفسیر خود اعمال کرده است؛ این مفسر بزرگ شیعه اصطلاح «تضمین نحوی» را به کار نبرده، بلکه از عبارات جایگزین «أی، معناه، محمول علی المعنی» استفاده کرده است؛ ولی او تمام آیات متضمن را از بعد این پدیده نحوی تفسیر نکرده و برخی از آیات متضمن از دید تفسیری او پنهان مانده است که خود منجر به تفسیر ناقص یا نادرست آیه شریفه می‌شود. این عالم برجسته از تضمین نحوی به عنوان یک پدیده نحوی برای تعلیل قواعد نحوی هم‌چون لازم و متعدی بودن افعال و بالعکس، تعلیل اعراب توابع مشتقات، تعلیل مبنی بودن اسماء فعل و... به نحو احسن استفاده کرده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. الأنباری، عبدالرحمن بن عبیدالله (۱۹۹۷). اسرار العربیة. دراسة و تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۳]. ابن‌عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۲۰۱۰). شرح ابن‌عقیل علی الفیة الإمام أبی عبدالله محمد جمال‌الدین بن مالک. بیروت، دارالفکر.
- [۴]. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۴). لسان‌العرب. بیروت، دارالصادر.
- [۵]. أبی‌حیان، محمد بن یوسف (۲۰۱۰). البحر‌المحیط فی التفسیر. الطبعة الأولى، بیروت، دارالفکر.
- [۶]. ابن‌عصفور، محمد بن علی (۱۹۹۸). شرح جمل‌الزجاجی. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۷]. ابن‌هشام‌الأنصاری، جمال‌الدین (۱۹۹۱). مغنی‌اللبيب عن کتب‌الأعاریب. تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، مکتبة‌العصریة.
- [۸]. الالوسی، شهاب (؟). روح‌المعانی فی تفسیر القرآن‌العظیم و السبع‌المثانی. بیروت، احیاء التراث‌العربی.
- [۹]. الراغب‌الإصفهانی، حسین بن محمد (۲۰۰۹). مفردات‌ألفاظ‌القرآن. محقق: صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم.

- [۱۰]. جلالیان، حبیب‌الله (۱۳۷۴). تاریخ تفسیر قرآن. تهران، اسوه.
- [۱۱]. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۵۶). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۲]. حنفی، اسماعیل بن محمد (۲۰۰۱). حاشیة القونوی علی تفسیر الامام البیضاوی. الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- [۱۳]. خلیفه شوشتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۱). مقاله «ظاهرة التضمین». مجلة العلوم الإنسانية، تهران، السنة السابعة، العدد التاسع، صص ۱۷-۱.
- [۱۴]. الدرویش، محی‌الدین (۱۹۹۹). إعراب القرآن الکریم و بیانه. الطبعة السابعة، بیروت، دار ابن کثیر.
- [۱۵]. الرازی، فخرالدین (۱۹۸۱). تفسیر الفخر الرازی. دارالفکر.
- [۱۶]. الزرکشی، محمد بن عبدالله (۱۹۵۷). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة، دار التراث.
- [۱۷]. الزمخشری، أبی‌القاسم جارالله (۱۹۸۸). تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت، دارالمعرفة.
- [۱۸]. الزوبعی، طالب محمد اسماعیل (۱۹۹۶). من أسالیب التعبير القرآنی. الطبعة الأولى، بیروت، اصدارات الجوهرة.
- [۱۹]. السیوطی، جلال‌الدین (۱۹۹۲). همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع. تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، عبدالعال سالم مکرم، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [۲۰]. الشنقیطی، محمد أمین (۱۳۹۳). أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن. دارالعلم الفوائد.
- [۲۱]. الطبرسی، فضل‌بن‌الحسن (۲۰۰۶). مجمع البیان. بیروت، دارالمرتضی درویش و مصطفی‌المصری؛ الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- [۲۲]. الطریحی، فخرالدین (۲۰۰۷). تحقیق احمد الحسینی، مؤسسة التاریخ العربی.

